

•

دکتر حمید احمدی

•

گرایش‌های سیاسی در خاورمیانه و امنیت ملی ایران

•



فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

بخش اول: گرایش‌های سیاسی معاصر در خاورمیانه

فصل نخست: چارچوب نظری، مفهومی و تحلیلی کتاب ۲۱

۱. خاورمیانه کانون گرایش‌های سیاسی رقیب ۲۱

۲. گرایش‌های سیاسی خاورمیانه‌ای و امنیت ملی ایران ۳۰

۳. امنیت: دیدگاه‌های سنتی و نو ۳۱

۴. امنیت: انواع آن و جایگاه امنیت ملی ۳۵

۵. امنیت ملی، مفهومی فراگیر ۳۷

۶. چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی گرایش‌های سیاسی خاورمیانه‌ای ۳۸

۷. سیاست‌گذاری مقابله با چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی خاورمیانه‌ای ۴۱

فصل دوم: ناسیونالیسم عرب و پان‌عریسم ۴۵

رشد و دگرگونی ناسیونالیسم عرب ۴۶

۱. دوره نخست: ناسیونالیسم قومی عرب (۱۸۷۰-۱۹۲۰) ۴۷

۲. دوره دوم: ناسیونالیسم شبه‌لیبرال وحدت‌طلب عرب (۱۹۲۰-۱۹۵۲) ۵۰

۳. دوره سوم: پیدایش ناسیونالیسم پان عرب رادیکال (۱۹۵۶-۱۹۷۳)..... ۵۱
۴. دوره چهارم: زوال پان عربیسم و ۵۴
- ظهور ناسیونالیسم میانه‌رو مدنی (۱۹۸۰-۲۰۱۱)
۵. ناسیونالیسم عرب در قرن بیست و یکم: دوران پسابهار عربی..... ۵۹
- فصل سوم: ناسیونالیسم ترک و پان ترک‌یسم**..... ۶۷
۱. از ناسیونالیسم ترک تا پان ترک‌یسم و پان تورانیسم..... ۶۸
۲. پان ترک‌یسم و سیر تکامل آن..... ۶۹
- فصل چهارم: ناسیونالیسم یهود و صهیونیسم**..... ۷۵
۱. پیدایش و رشد ناسیونالیسم یهود..... ۷۶
۲. ماهیت ناسیونالیسم یهود..... ۸۳
۳. صهیونیسم و انواع گرایش‌های آن..... ۸۶
- الف) صهیونیسم تجدیدنظرطلب..... ۸۶
- ب) صهیونیسم نوین..... ۸۹
- پ) صهیونیسم کارگری و لیبرال..... ۹۱
۴. پست صهیونیسم..... ۹۳
۵. ناسیونالیسم یهود در میانه منتقدان و حامیان..... ۹۵
- الف) منتقدان یهودی و غیر یهودی صهیونیسم..... ۹۵
- ب) حامیان غیر یهودی ناسیونالیسم یهود..... ۹۹
- فصل پنجم: گرایش‌های چپ مارکسیستی در خاورمیانه**..... ۱۰۱
۱. چپ مارکسیستی در منطقه خلیج فارس و شبه جزیره عرب..... ۱۰۲
- الف) جنبش ظفار..... ۱۰۴
- ب) حزب کمونیست عربستان سعودی..... ۱۰۷
۲. جریان‌های چپ مارکسیستی در شرق عربی..... ۱۱۰
- سوسیالیسم عرب در برابر کمونیسم..... ۱۱۴
۳. گرایش چپ مارکسیستی در ترکیه..... ۱۱۷
۴. جریان‌های چپ مارکسیستی در غرب عربی (شمال افریقا)..... ۱۲۲

۵. گرایش های چپ مارکسیستی در قرن بیست و یکم.....	۱۲۸
فصل ششم: گرایش سیاسی اسلام گرا در خاورمیانه.....	۱۳۳
۱. سیر تحول اسلام گرایی در خاورمیانه.....	۱۳۳
۲. دوره آغازین: اصلاح طلبی و روشنفکری.....	۱۳۴
۳. چرخش بنیادگرایانه: تکوین و تکامل نهادی و سازمانی.....	۱۳۶
۴. پیدایش رادیکالیسم اسلامی.....	۱۳۹
الف) نقش اندیشه ها و شخصیت سید قطب.....	۱۳۹
ب) انقلاب اسلامی ایران و تقویت رادیکالیسم اسلامی.....	۱۴۳
۵. گذار به میانه روی و مشارکت سیاسی (دهه ۱۹۹۰ به بعد).....	۱۴۵
۶. پیدایش اسلام گرایی سلفی افراطی.....	۱۵۳
الف) القاعده.....	۱۵۴
ب) برآمدن داعش و ریشه های القاعده ای آن.....	۱۵۸
۷. اسلام گرایی سلفی در بحران.....	۱۶۲
الف) فرقه گرایی و بحران جذب نیرو در گروه های سلفی.....	۱۶۳
ب) تسلط بر سوریه و عراق.....	۱۶۵
پ) نفوذ جهانی و منطقه ای و حامیان داعش.....	۱۶۷
ت) اختلافات میان القاعده و داعش.....	۱۷۰
فصل هفتم: گرایش های قوم گرا در خاورمیانه.....	۱۷۳
۱. گرایش های قومی در میان کردها.....	۱۷۶
الف) قوم گرایی کردی پس از جنگ سرد.....	۱۷۹
ب) پایان رژیم بعث و تداوم بحران کردی در عراق.....	۱۸۲
پ) مسئلهٔ رفراوندوم استقلال در کردستان عراق.....	۱۸۷
ت) مسئلهٔ کردهای سوریه.....	۱۹۱
۲. گرایش های قومی در میان بلوچ ها.....	۱۹۴
غلبهٔ اسلام گرایی سلفی بر قوم گرایی بلوچ.....	۱۹۷
۳. گرایش های قومی در شمال افریقا.....	۲۰۲

بخش دوم: گرایش‌های سیاسی در خاورمیانه و تأثیر آن‌ها بر امنیت ملی ایران

مقدمه بخش دوم.....	۲۱۱
فصل هشتم: ناسیونالیسم عرب-پان عربیسم و امنیت ملی ایران.....	۲۱۳
۱. ایران و ناسیونالیسم عرب تا دهه ۱۹۸۰.....	۲۱۳
۲. گذار از پان عربیسم و امنیت ملی ایران.....	۲۲۰
۳. ناسیونالیسم عرب و امنیت ملی ایران در قرن بیست و یکم.....	۲۲۵
۴. تکاپو برای احیای پان عربیسم ضدایرانی-شیعی.....	۲۲۷
فصل نهم: ناسیونالیسم ترک-پان ترکیسم و امنیت ملی ایران.....	۲۳۷
۱. پان ترکیسم و ایران از آغاز تا فروپاشی شوروی.....	۲۳۷
۲. فروپاشی شوروی و چالش دوباره پان ترکیسم برای ایران.....	۲۵۱
۳. پان ترکیسم و آذربایجان ایران.....	۲۵۲
فصل دهم: ناسیونالیسم یهود (صهیونیسم) و امنیت ملی ایران.....	۲۶۱
۱. ایران و مسئله یهود-اسرائیل-فلسطین در دوره پهلوی.....	۲۶۱
۲. ایران، فلسطین و صهیونیسم در دوره جمهوری اسلامی.....	۲۶۴
۳. گسترش تضاد و تنش ایرانی-اسرائیلی بعد از قرارداد اسلو.....	۲۶۸
۴. نتانیاهو و پیشبرد استراتژی ایران‌هراسی در منطقه.....	۲۷۱
فصل یازدهم: گرایش‌های چپ مارکسیستی و امنیت ملی ایران.....	۲۷۹
۱. چپ و امنیت ملی ایران در دوران پهلوی.....	۲۸۰
۲. چپ و امنیت ملی ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷.....	۲۸۸
۳. فروپاشی شوروی و بحران در گرایش چپ مارکسیستی.....	۲۹۳
فصل دوازدهم: گرایش‌های اسلام‌گرا و امنیت ملی ایران.....	۲۹۹
۱. انقلاب اسلامی ایران و اسلام‌گرایی در خاورمیانه.....	۲۹۹
۲. اعتدال‌گرایی اسلامی در خاورمیانه و امنیت ملی ایران.....	۳۰۴
۳. سلفی‌گری و امنیت ملی ایران در قرن بیست و یکم.....	۳۰۹

فصل سیزدهم: گرایش‌های قوم‌گرا در خاورمیانه و امنیت ملی ایران.....	۳۲۱
۱. سیاسی شدن مسئله قومی در ایران.....	۳۲۱
الف) ناکارآمدی سیاست‌های داخلی.....	۳۲۲
ب) گفتمان جهانی شدن.....	۳۲۶
پ) سیاست‌های ابزاری نخبگان سیاسی.....	۳۲۷
ت) نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی.....	۳۳۶
۲. چالش گرایش‌های قومی در میان اقوام ایرانی.....	۳۴۲
الف) کردستان.....	۳۴۲
ب) بلوچستان.....	۳۴۶
پ) خوزستان.....	۳۵۱
جمع‌بندی نهایی، تحلیل داده‌ها و راهکارها.....	۳۵۵
نوع تهدیدات و راهکارها.....	۳۶۸
پان عربیسم.....	۳۶۹
پان ترکسیم.....	۳۷۰
گرایش اسلام‌گرایی (پان اسلامیسیم).....	۳۷۲
ناسیونالیسم یهود (صهیونیسم).....	۳۷۷
گرایش چپ مارکسیستی.....	۳۷۹
گرایش قوم‌گرا.....	۳۸۰
سیاست‌گذاری مقابله با تهدیدات فراروی امنیت ملی ایران.....	۳۸۲
۱. اصلاح و بازسازی سیاست خارجی.....	۳۸۳
۲. سیاست‌گذاری توسعه (اقتصادی و سیاسی).....	۳۸۵
۳. سیاست‌گذاری هویتی.....	۳۸۶
کتابنامه.....	۳۸۹

مقدمه

خاورمیانه گذشته از اهمیت اقتصادی، فرهنگی، تمدنی و دینی خود کانون گرایش‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی عمده‌ای بوده است که در دگرگونی‌های آن از دورهٔ پس از جنگ جهانی نخست تا امروز تأثیرگذار بوده‌اند. این گرایش‌های سیاسی زمینهٔ اتحاد و ائتلاف با کشورهای منطقه، و گاه قدرت‌های خارج از آن، شده و زمینه‌های دوستی و کشمکش‌های منطقه‌ای را فراهم کرده است. این اتحاد و ائتلاف و کشمکش‌ها میان کشورهای عرب خاورمیانه و نیز میان اعراب و غیراعراب از جمله ایران و ترکیه صورت گرفته و به روابط و سیاست خارجی این کشورها شکل داده است. از میان جریان‌های سیاسی و ایدئولوژیک موجود در خاورمیانه چهار جریان بیش از همه بر تحولات و دگرگونی‌های آن تأثیر گذاشته و سبب روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است.

از یک سو، گرایش‌های گوناگون ناسیونالیستی اعم از عرب، ترک، ایرانی و یهودی بیش از همه در شکل دادن به فرایندها و رویدادهای سیاسی نقش داشته و از سوی دیگر گرایش‌های اسلام‌گرایانه از دهه‌های آغازین قرن بیستم، به شکل جنبش‌های سیاسی، در بیشتر کشورهای خاورمیانه وجود داشته و رشد یافته است. این گرایش‌ها در دهه‌های پایانی قرن به شکل سازمان‌های فراملی و چندملیتی نه فقط با بازیگران منطقه‌ای، بلکه با قدرت‌های بزرگ کشمکش پیدا کرده‌اند. این کشمکش‌ها در طول دو دههٔ نخست قرن

بیست و یکم نیز ادامه یافته و به شکل عملیات سپتامبر ۲۰۰۱ القاعده و سپس داعش، در اواسط دهه دوم این قرن، نمود یافته است.

تا جایی که به ایران مربوط است تمامی این گرایش‌های سیاسی، یعنی ناسیونالیسم عرب و شکل افراطی آن پان عربیسم، ناسیونالیسم ترک، به ویژه نوع رمانتیک آن پان ترکیسم، و سرانجام اسلام سیاسی چه از نوع میانه‌رو آن به شکل جریان‌هایی چون اخوان المسلمین و گرایش‌های مشابه آن، چه سلفی‌گری افراطی که در القاعده و داعش و سایر گروه‌های مشابه آن ظهور یافته است، به شیوه‌های گوناگون بر مردم، حکومت و منافع ملی ایران تأثیر گذاشته و این تأثیرگذاری گاه به شکل تأثیرپذیری نیز بوده است. برای نمونه اسلام‌گرایی نخستین فعال در مصر، یعنی اخوان المسلمین، به شکل غیرمستقیم، باعث شکل‌گیری گروه‌های اسلام‌گرای شیعه همچون فداییان اسلام شده است.

تأثیر جریان‌های سیاسی و ایدئولوژیک خاورمیانه در ایران را بیشتر می‌توان در چارچوب ایجاد تضاد و کشمکش دید، چراکه گرایش‌هایی چون ناسیونالیسم عرب - پان عربیسم، ناسیونالیسم ترک - پان ترکیسم، و اسلام سیاسی از نوع افراطی یا میانه‌رو آن، به شیوه‌های گوناگون دیدگاه‌ها و برنامه‌های الحاق‌گرایانه و مداخله‌جویانه‌ای درباره ایران داشته‌اند. از سوی دیگر گرایش قوم‌گرایانه در منطقه، که خود از برنامه‌ها و سیاست‌های ایدئولوژیک برآمده از کشمکش‌های گسترده جهانی پیش از جنگ جهانی نخست یا در جریان آن سرچشمه می‌گرفت و بر تمامی منطقه اثر گذاشت، به ایران نیز سرایت کرد و از داخل و خارج بر امنیت ملی آن تأثیر گذاشت.

به همین گونه ناسیونالیسم یهود یا صهیونیسم نیز از آغاز پیدایش تا مرحله رشد و تکامل خود به گونه‌ای بر ایران تأثیرگذار بوده است. این ارتباط و تأثیرگذاری البته در دوران حکومت پهلوی و در دوره جمهوری اسلامی متفاوت بوده است. در دوران پهلوی ارتباط غیررسمی با اسرائیل باعث کشمکش میان ایران و ناسیونالیست‌های عرب از یک سو و حکومت‌های محافظه‌کار عربستان سعودی از سوی دیگر شد. سیاست دشمنانه جمهوری اسلامی با پدیده صهیونیسم و موجودیت اسرائیل، از سال ۱۳۵۷ تاکنون، به طور مستقیم و غیرمستقیم امنیت ملی ایران را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی تحت تأثیر قرار داده است.

ازجمله گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیک بسیار مهم و تأثیرگذار در خاورمیانه گرایش چپ مارکسیستی است و به شکل‌های گوناگون، از گروه‌ها و احزاب کمونیست گرفته تا سایر جریان‌های چپ مارکسیستی، در منطقه فعال بوده‌اند. علاوه بر این، از آنجا که برخی از این گروه‌ها با اتحاد جماهیر شوروی نیز در رابطه بودند، گرایش چپ مارکسیستی آن کشور را نیز درگیر مسائل خاورمیانه کرده است. این عنصر خود گرایش چپ را به چالشی بزرگ برای کشورهای منطقه و ازجمله ایران تبدیل کرد. همسایگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی و مرزهای طولانی آن‌ها با یکدیگر کشور ما را بیش از سایر مناطق خاورمیانه تحت تأثیر سیاست‌های شوروی و گرایش‌های چپ‌گرایانه مورد حمایت آن قرار داده و در برهه‌ای از تاریخ، مانند سال‌های پس از جنگ جهانی نخست و در سال‌های جنگ جهانی دوم، یکپارچگی سرزمینی ایران را به خطر انداخته است.

گرچه درباره گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیک خاورمیانه کتاب‌های گوناگون نوشته و برخی از آن‌ها همچون آثار مجید خدوری،^۱ طارق اسماعیل،^۲ انور عبدالمالک^۳ و لوین^۴ به فارسی نیز برگردانده شده، بیشتر بحث‌های ناسیونالیسم عرب و ناسیونالیسم یهود را در بر می‌گرفته است. برخی از این کتاب‌ها، همچون نوشته خدوری که جامع‌تر از دیگران است، از دهه ۱۹۷۰ فراتر نرفته و شامل دگرگونی‌های چهل و پنج سال اخیر نمی‌شود. در زمینه گرایش‌های ناسیونالیسم ترک و پان‌ترکیسم پژوهش‌های بسیار کمتری صورت گرفته و پژوهش‌های مربوط به گرایش‌های چپ مارکسیستی نیز محدود بوده و عمدتاً به نوشته‌های طارق اسماعیل درباره چپ‌های ناسیونالیست یا احزاب کمونیست در کشورهای عرب مربوط می‌شده است. تحلیل‌های مربوط به گرایش‌های چپ در ایران نیز

۱. مجید خدوری، گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم (تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی، ۱۳۷۲).

۲. طارق اسماعیل، چپ ناسیونالیستی عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم (تهران: دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۷۴).

۳. انور عبدالملک، اندیشه سیاسی عرب در دوره معاصر، ترجمه احمد موقتی (قم: دانشگاه علوم انسانی مفید، مؤسسه انتشارات، ۱۳۸۴).

۴. ز. لوین، اندیشه‌ها و جنبش‌های نوین سیاسی-اجتماعی در جهان عرب، ترجمه یوسف عزیزی بنی‌طرف (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸).

محدود بوده و، به‌جز کتاب سپهر ذبیح^۱ که بسیار قدیمی است، نوشته‌ی جامعی درباره‌ی آن‌ها انتشار نیافته است. پژوهش‌های مربوط به گرایش‌های اسلام‌گرایانه و نیز جریان‌ات قوم‌گرا بسیار زیاده‌تر، اما بیشتر مربوط به موارد خاصی همچون جنبش‌های گوناگون اسلامی یا قومی و فعالیت‌های آن‌ها در یک کشور است.

آنچه تاکنون کمتر به آن توجه شده بررسی و تحقیق درباره‌ی تمامی این گرایش‌های سیاسی-ایدئولوژیک و ارتباط آن‌ها با ایران است. پژوهش‌هایی با موضوع ارتباط این گرایش‌ها با ایران نیز بیشتر به فعالیت گروه‌های اسلام‌گرا یا چپ در داخل ایران مربوط می‌شده است، نه رابطه‌ی گرایش‌های سیاسی خاورمیانه‌ای با ایران و تأثیر آن‌ها بر کشور ما. به همین گونه می‌توان به پژوهش‌های مربوط به گرایش‌های قوم‌گرایانه اشاره کرد که در آن‌ها بر گرایش‌های قوم‌گرایانه در داخل ایران تکیه و تأثیر گرایش‌های خاورمیانه‌ای قوم‌گرا و ارتباط آن‌ها با ایران کمتر بررسی شده است.

هدف در این پژوهش آن است که براساس شناخت و سیر تحول عمده‌ترین جریان‌ها و گرایش‌های سیاسی خاورمیانه‌ای، یعنی گرایش‌های ناسیونالیستی، مارکسیستی، اسلام‌گرا و قوم‌گرا، تأثیر آن‌ها را بر امنیت ملی ایران، در ابعاد گوناگون نظامی، سرزمینی، اقتصادی، سیاسی، انسانی و هویتی آن بررسی و این کمبود پژوهشی را جبران کنیم. گذشت بیش از یک قرن از پیدایش خاورمیانه و گرایش‌های سیاسی موجود در آن انجام دادن این پژوهش را ضروری می‌سازد. این نکته به‌ویژه با توجه به دگرگونی‌های مهم منطقه‌ای، فرایند تحولات مربوط به فراز و فرود این گرایش‌ها، پیدایش جلوه‌ها و گونه‌های نوین این جریان‌ات سیاسی عمده و دیدگاه‌ها و مواضع آن‌ها در برابر ایران اهمیت پیدا می‌کند.

این پژوهش، به‌جز مقدمه‌ی آن، از دو بخش اساسی و فصل‌های مربوط به آن‌ها تشکیل شده است. بخش نخست آن به بحث‌های مفهومی، طرح چارچوب تحلیلی پژوهش و تشریح انواع گرایش‌های سیاسی در منطقه اختصاص یافته است. در فصل نخست، در آغاز بر مفهوم گرایش‌های سیاسی تمرکز و به انواع گرایش‌های سیاسی گوناگون قرن

۱. سپهر ذبیح، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه‌ی رفیعی مهرآبادی (تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۴).

بیستم خاورمیانه و چگونگی به وجود آمدنشان اشاره کوتاهی می‌شود. آن‌گاه درباره مفهوم امنیت و انواع آن با تأکید بر مفهوم امنیت ملی فراگیر و رابطه آن با انواع امنیت بحث و در همین فصل انواع چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی برآمده از گرایش‌های سیاسی خاورمیانه‌ای تعریف و نوع سیاست‌هایی که باید برای مقابله با این چالش‌ها و تهدیدات تدبیر شود مشخص شده است. این چارچوب مفهومی اساس تحلیل گرایش‌های سیاسی شش‌گانه موجود در منطقه، یعنی گرایش‌های ناسیونالیسم عرب-پان‌عربیسیم، ناسیونالیسم ترک و پان‌ترکیسم، ناسیونالیسم یهود یا صهیونیسم، اسلام سیاسی و پان‌اسلامیسم، چپ مارکسیستی و قوم‌گرایی، قرار می‌گیرد و در بررسی تأثیر آن‌ها بر امنیت ملی ایران، و نوع تهدیدات و مشکلاتی که برای ابعاد گوناگون امنیت در ایران ایجاد می‌کنند، به کار می‌رود. در فصل‌های بعد این بخش با جزئیات بیشتر و دقیق‌تر به بررسی چگونگی پیدایش و تحول جریان‌های ناسیونالیستی عرب، ترک و یهود می‌پردازیم و موقعیت کنونی این گرایش‌ها را تحلیل می‌کنیم. سپس، جریان اسلام‌گرا و شاخه‌های گوناگون آن در طول قرن گذشته در فضایی جداگانه بررسی می‌شود و موقعیت کنونی آن‌ها با توجه به پیدایش گرایش‌های افراطی سلفی همچون القاعده و داعش تحلیل می‌گردد. در فصل مربوط به گرایش چپ مارکسیستی نیز پیدایش و تحول این جریان‌ها در مناطق گوناگون خاورمیانه بررسی و تأثیر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر این گرایش‌ها و موقعیت کنونی آن‌ها تحلیل می‌شود. در فصل مربوط به جریان‌های قوم‌گرا در خاورمیانه به پیدایش این گرایش‌ها و سیر تحول آن‌ها می‌پردازیم و به‌ویژه بر کردها و بلوچ‌ها و نیز تشویق گرایش‌های قوم‌گرایانه پان‌ترکی و پان‌عربی در منطقه تمرکز می‌کنیم.

بخش دوم و مهم‌تر پژوهش به تأثیر این گرایش‌ها بر امنیت ملی ایران اختصاص یافته است. در این بخش نیز تأثیر جریان‌های ناسیونالیستی (پان‌عربیسیم، پان‌ترکیسم و صهیونیسم)، چپ، اسلام‌گرا و قوم‌گرا بر امنیت ملی ایران در فصل‌هایی جداگانه بررسی می‌شود. فصل مربوط به ناسیونالیسم عرب یا پان‌عربیسیم، با تکیه بر گرایش‌های پان‌عربی ناصری و بعثی، تأثیر این جریان بر امنیت ملی ایران و کشمکش‌های میان ایران و کشورهای عرب را در بر می‌گیرد و سپس با توجه به افول این گرایش در جهان عرب در سال‌های پس از

دهه ۱۹۸۰، تأثیر این تحول بر ایران، با توجه به موقعیت کنونی گرایش‌های ناسیونالیستی، تحلیل می‌شود. در فصل مربوط به پان‌ترکیسم، تأثیر فعالیت گرایش‌های پان‌ترکی عثمانی، ترکیه و جمهوری آذربایجان تحت کنترل اتحاد جماهیر شوروی بر امنیت ملی ایران مورد توجه قرار گرفته است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بازخیزی گرایش پان‌ترکیسم و تمرکز عمده آن بر ایران، به‌ویژه از سوی گرایش پان‌ترکی موجود در جمهوری آذربایجان، از سال‌های نخست دهه ۱۹۹۰ تاکنون، بخش عمده تحلیل این فصل را در بر می‌گیرد. تمرکز فصل بعد بر تأثیر ناسیونالیسم یهود یا صهیونیسم بر امنیت ملی ایران و تأثیر این جریان بر روابط ایران با کشورهای عرب در دوران پهلوی و پس از آن در سال‌های انقلاب اسلامی و بحث مهم آن تأثیر این امر بر امنیت ملی ایران در سال‌های پس از انقلاب و به‌ویژه در دهه اخیر است، که اسرائیل سیاست تأکید بر خطر ایران برای خود و منطقه را اساس سیاست خارجی‌اش قرار داده است.

تأثیر گرایش‌های چپ‌گرایانه خاورمیانه و نیز جریان قوم‌گرا بر امنیت ملی ایران در دو فصل جداگانه بررسی شده و تأثیر جریان چپ بر اساس ارتباط آن با اتحاد جماهیر شوروی و تأثیر سیاست‌های آن در ایران به‌طور خاص تحلیل شده است. در بخش مهمی از این فصل به پدیده بحران در گرایش‌های چپ مارکسیستی در سال‌های پس از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ می‌پردازیم و تأثیر این تحول را بر امنیت ملی ایران و در ادامه تأثیر گرایش‌های قوم‌گرا را با تمرکز بر تحولات مناطق کردنشین و بلوچ‌نشین منطقه بر امنیت ملی ایران در قرن بیستم و بیست‌ویکم بررسی می‌کنیم. این بررسی به‌ویژه با توجه به دگرگونی‌های مهم عراق پس از سرنگونی رژیم بعث و برآمدن منطقه خودمختار اقلیم کردستان و تحولات مربوط به آن انجام شده و تحولات نوین عرصه قوم‌گرایی به‌خصوص در مورد تحولات مناطق بلوچ‌نشین نیز مورد توجه قرار گرفته است. در این مورد تحولات مربوط به بلوچ‌های پاکستان، افغانستان و ایران و گرایش آن‌ها به مذهب سلفی و تأثیر احتمالی این تحولات، در ابعاد مثبت و منفی بر امنیت ملی ایران، بررسی شده است. تأثیر سیاست‌های الحاق‌گرایانه پان‌ترکی و پان‌عربی بر آذربایجان و خوزستان نیز در این فصل و فصل‌های مربوط به تأثیر پان‌ترکیسم و پان‌عربیسم بر امنیت ملی ایران بررسی شده است.

آخرین بحث کتاب به جمع‌بندی مباحث فصل‌ها و تحلیل داده‌های پژوهش اختصاص یافته است. در اینجا با توجه به چارچوب مفهومی و تحلیلی پژوهش، که موضوع فصل نخست بود، چالش‌ها و تهدیدات امنیتی برآمده از شش گرایش سیاسی خاورمیانه‌ای برای امنیت ملی ایران با توجه به انواع تهدیدات سرزمینی، نظامی، اقتصادی، سیاسی، انسانی و هویتی و مهم‌تر از آن تهدید وجودی مشخص و، به دنبال روشن شدن نوع تهدیدات و چالش‌های موجود فراروی امنیت ملی ایران، با توجه به چارچوب پیشنهاد شده برای رویارویی با چالش‌ها و تهدیدات موجود، بر لزوم سیاست‌گذاری اصلاحی در سه عرصه سیاست خارجی، توسعه سیاسی-اقتصادی و سرانجام سیاست‌گذاری هویتی تأکید شده است.

حمید احمدی^۱

آذر ۱۴۰۱

بخش اول

گرایش‌های سیاسی معاصر در خاورمیانه

فصل نخست

چارچوب نظری، مفهومی و تحلیلی کتاب

۱. خاورمیانه کانون گرایش‌های سیاسی رقیب

همان‌گونه که دیدگاه‌های انتقادی دربارهٔ بررسی‌های مربوط به امنیت، با تأکید بر جنبه‌های غیرنظامی آن، درخور توجه است و نمی‌توان این ابعاد مهم امنیتی را نادیده گرفت، بی‌توجهی به امنیت ملی و دست‌کم‌گرفتن شاخصه‌های آن نیز که در برخی دیدگاه‌های امنیتی به چشم می‌خورد پسندیده نیست. این نکته به‌ویژه در موضوع امنیت در منطقه‌ای چون خاورمیانه اهمیت پیدا می‌کند که بین جنبه‌های خرد امنیت و جنبه‌های کلان آن رابطهٔ متقابل و تنگاتنگ وجود دارد. برخلاف برخی دیگر از مناطق جهان همچون اروپا که از کشمکش و دشمنی میان کشورها در آن‌ها خبری نیست، خاورمیانه منطقه‌ای است که این‌گونه کشمکش و دشمنی‌ها میان کشورهای واقع در آن فراوان به چشم می‌خورد. خاورمیانه منطقه‌ای است حاصل فروپاشی امپراتوری عثمانی و دربرگیرندهٔ کشورهایی که بسیاری از آن‌ها پیشینهٔ قبلی نداشته‌اند و بنابراین بر سر سرزمین، مرزها، منابع و گروه‌های انسانی موجود در آن با یکدیگر اختلاف نظر و کشمکش دارند. مشکل امنیت به‌طور عام و امنیت ملی در خاورمیانه

به‌طور خاص مفهوم مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۱ را، که از سوی برخی نظریه‌پردازان امنیت به‌ویژه مکتب کپنهاگ مطرح شده است، پرمعنی می‌کند. خاورمیانه نه‌فقط دربرگیرنده کشورهایی است که بیشتر آن‌ها در قرن بیستم از سوی بازیگران خارجی پایه‌گذاری شده‌اند و بنابراین درگیر اختلافات مرزی، سرزمینی، قبیله‌ای و خاندانی با یکدیگرند، بلکه به‌عنوان یکی از رخنه‌پذیرترین مناطق جهان، کانون نفوذ و رقابت میان بازیگران بزرگ نظام جهانی معاصر نیز بوده است. بدین‌گونه خاورمیانه در حکم یک سیستم فرعی بین‌المللی^۲ از قواعد خاص حاکم بر نظام جهانی همچون توازن قوا، تمایل به اتحاد و ائتلاف و یا وابستگی‌های متقابل پیروی می‌کند.

خاورمیانه از قرن‌ها پیش کانون قدرت‌بندی‌ها و رقابت‌های درونی میان گروه‌های تشکیل‌دهنده آن، به‌ویژه ایرانی‌ها، عرب‌ها و ترک‌ها بوده است. بخش عمده خاورمیانه کنونی در دوران باستان در قلمرو ایران و امپراتوری روم قرار داشته که چندین قرن با یکدیگر درگیر رقابت و کشمکش نظامی بوده‌اند. با پیدایش دین اسلام عنصر عرب وارد منطقه شد و عناصر دیگر را در چارچوب خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس به یکی از بازیگران عمده منطقه تبدیل کرد. این رقابت ایرانی و عربی در قرن‌های پس از اسلام تا تهاجم مغول به منطقه ادامه داشت و، بعد از فروپاشی خلافت عباسی، اعراب عنصر ترکی را وارد معادلات سیاسی منطقه کردند. ترک‌ها حدود شش قرن در قالب امپراتوری عثمانی بازیگر مهم منطقه و نیز اروپا بودند. با تضعیف رقابت ایرانی-عربی، منطقه از آغاز قرن شانزدهم میلادی شاهد رقابت‌های ترکی-ایرانی و جنگ‌های طولانی بین دولت‌های ایرانی صفوی، افشار، زند و قاجار از یک‌سو و امپراتوری عثمانی از طرف دیگر بود. گرچه اعراب مدت‌ها در درون امپراتوری عثمانی بخش جدانشدنی خلافت اسلامی تحت قلمرو ترک‌ها به شمار می‌آمدند، در قرن نوزدهم با ورود گرایش‌های ملی‌گرایانه اروپایی به منطقه، با تکیه بر آگاهی قومی و عربی خود در برابر ترک‌ها ایستادگی کردند و خواستار حقوق سیاسی بیشتر در

امپراتوری عثمانی شدند. بدین ترتیب قرن نوزدهم علاوه بر رقابت تاریخی و قدیمی ایرانی-عربی و ایرانی-ترکی، شاهد رقابت عربی-ترکی نیز شد.

سه گروه جمعیتی عمده منطقه، یعنی ایرانی‌ها، عرب‌ها و ترک‌ها، هر یک با ارجاع به پیشینه سیاسی و حضور خود در منطقه پروژه‌های ملی یا ناسیونالیستی خاص خود را دنبال می‌کردند. ایرانی‌ها با توجه به پیشینه دیرینه باستانی خود، و مقایسه آن با وضع نابسامان کشور در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در پی بازسازی ایران و بازگرداندن شکوه گذشته آن از طریق توسعه اقتصادی، نوسازی اجتماعی و ساماندهی دوباره ارتش مدرن آن برای برپایی یک دولت قدرتمند نوین و برقراری نظم و امنیت و پایان دادن به مداخله خارجی در کشور خود بودند. گرچه دولت ایران در زمان وثوق الدوله در ۱۹۱۹ خواسته‌هایی را برای بازگرداندن سرزمین‌های از دست رفته خود در افغانستان، آسیای میانه، قفقاز و شرق عثمانی در عراق مطرح کرده بود،^۱ این خواسته‌ها از سوی دیگر نخبگان سیاسی آن دوره دنبال نشد و ایرانی‌ها به تثبیت مرزهای کشور و توسعه داخلی آن بسنده کردند. اما اعراب منطقه، از اواخر قرن نوزدهم، در پی جدایی از امپراتوری عثمانی و برپایی حکومت واحد عربی در چارچوب خلافت در سراسر قلمرو امپراتوری تا غرب شمال آفریقا بودند.

ناسیونالیسم عرب-پان‌عریسم: در همین راستا، ناسیونالیست‌های عرب با همکاری محرمانه خود با دولت بریتانیا و متحدان آن در جنگ جهانی اول زمینه شکست امپراتوری عثمانی را فراهم ساختند. گرچه انگلستان وعده برپایی حکومت واحد عربی را به ناسیونالیست‌های عرب داد، پس از پایان جنگ براساس توافق‌های میان خود، یعنی قرارداد سایکس پیکو، منطقه را به مناطق نفوذ خود تقسیم کرد و از دل آن کشورهای کوچک عراق، اردن، لبنان، سوریه و فلسطین را به وجود آورد. در شبه جزیره عرب نیز جنگ داخلی میان خاندان هاشمی و سعودی درگرفت و مناطق ساحلی آن همچنان به صورت قبیله‌نشین‌های تحت کنترل بریتانیا و مناطق عربی

۱. درباره این خواسته‌ها رک. ایرج ذوقی، «چگونگی شکست مأموریت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس (ورسای ۱۹۱۹)»، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۵، سال دهم (آذر و دی ۱۳۵۴): ۶۵-۹۴.

شمال آفریقا به‌جز مصر همچنان مستعمره اروپا باقی ماندند. این وضعیت به بحران هویت عربی تبدیل گردید و ناسیونالیسم عرب، در حکم یک ایدئولوژی و گرایش سیاسی، بر وحدت تمامی کشورهای عرب در چارچوب کشوری واحد تأکید می‌کرد. ناسیونالیست‌های عرب در سال ۱۹۱۹ موفق به تأسیس کشور بزرگ سوریه، به پادشاهی ملک فیصل، شدند، اما واگذاری سوریه و لبنان به فرانسه به عمر کوتاه این پادشاهی متحد در منطقه شرق عربی از سواحل مدیترانه تا مرزهای ایران پایان داد. شاید در راستای ضرورت خروج از همین پراکندگی بود که اتحادیه عرب در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت و تلاش کرد با یکسان انگاشتن تمامی مناطق عربی و مردمان برخوردار از زبان، مذهب و هدف واحد، زمینه‌های همگرایی عربی را فراهم کند. با این همه، گام‌های واقعی برای اتحاد اعراب، با پیدایش گرایش ناسیونالیسم رادیکال پان‌عربی، در دهه ۱۹۵۰ برداشته شد. پان‌عربیسیم ناصری و بعضی دو نماد اتحاد اعراب به‌عنوان امت واحده در چهارچوب یک واحد سرزمینی گسترده، از شمال آفریقا تا شبه‌جزیره عرب، بودند. ناسیونالیسم عربی از یک‌سو با ترکیه نوین در تعارض بود و از سوی دیگر با ایران.

ناسیونالیسم ترک و پان‌ترکیسم: هم‌زمان با شکل‌گیری گرایش ناسیونالیستی عرب، نخبگان سیاسی امپراتوری عثمانی، که بر سر از دست دادن سرزمین‌های مسیحی تحت قلمرو خود در اروپا از یک‌سو و گرایش اکثر اعراب امپراتوری به جدایی‌طلبی دچار سرخوردگی و بحران هویت شده بودند، جذب گرایش تازه‌ای شدند که بر اتحاد ترک‌ها و شکل‌گیری کشوری واحد به نام ترکستان بزرگ یا توران از مرزهای چین تا دل اروپا تأکید داشت و به پان‌ترکیسم شهرت یافت. رهبران جدید امپراتوری عثمانی، بعد از تحولات ۱۹۰۸ که به انقلاب ترک‌های جوان معروف شد، این ایدئولوژی را به سیاست رسمی خود تبدیل کردند و به امید برپایی چنین دولت بزرگی به جای امپراتوری عثمانی به نفع آلمان و متحدان آن وارد جنگ جهانی اول شدند. با این همه دولت بریتانیا با دادن وعده‌های سیاسی به ناسیونالیست‌های عرب موفق شد، از طریق قیام داخلی در شبه‌جزیره عرب و کشاندن آن به شرق عربی،

امپراتوری را در ۱۹۱۸ ساقط کند. در ۱۹۲۰ تلاش رهبران ترک‌های جوان برای شکل دادن به کشور واحد مورد نظر پان‌ترکیسم در قفقاز و آسیای میانه ناکام ماند و با تسلط کمونیست‌های روسی در این مناطق رؤیای پان‌ترکی بر باد رفت. با تشکیل ترکیه نوین و شناسایی بین‌المللی آن، گرایش پان‌ترکی همچنان به فعالیت‌های خود در حاشیه کشور جدید ادامه داد و برای آماده‌سازی و فراهم کردن زمینه‌های برپایی دولت پان‌ترکی، از چین تا مجارستان، به فعالیت پرداخت. در کنار جریان پان‌ترکیستی، ناسیونالیست‌های ترک، به رهبری آتاتورک، نیز برای نوسازی ترکیه نوین که بر سر مرزهای خود با سوریه و عراق درگیر بود تلاش می‌کردند. هر دو گرایش پان‌عربی و پان‌ترکی در تلاش برای تحقق آرمان‌های خود با همسایگان عرب، ایرانی و ترک درگیری‌های هویتی، سرزمینی و سیاسی پیدا کردند.

اسلام‌گرایی و پان‌اسلامیسم: هم‌زمان با این دو گرایش ناسیونالیستی الحاق‌گرا، گرایش سیاسی دیگری به نام پان‌اسلامیسم در قرن بیستم ظهور کرد که با هر دو جریان بر سر آرمان سیاسی خود سر جدل داشت. گرچه برخی پان‌اسلامیسم را گرایش برآمده از اندیشه‌ها و فعالیت‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی در قرن نوزدهم و تلاش برای وحدت جهان اسلام تحت رهبری عثمانی می‌دانند،^۱ باید به این نکته اشاره کرد که گرایش پان‌اسلامی بیشتر ریشه‌ای عربی داشت و برپایی نوعی خلافت عربی به شیوه خلافت عباسی، به رهبری یک خلیفه عرب قریشی، را در سر داشت. برخی چون عبدالرحمن کواکبی پیش از سید جمال‌الدین اسدآبادی این ایده را مطرح کرده بودند^۲ و اندیشمندان عربی چون محمد رشید رضا که از پیروان سید جمال بود نیز برپایی یک خلافت عربی آرمانی زیر فرمان یک خلیفه عرب قریشی را ایده‌آل

۱. برای نمونه رک. لی جن جونگ، «جمال‌الدین و پان‌اسلامیسم»، در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران ۱۸-۲۰ اسفندماه ۱۳۷۵. (تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۷ق. = ۱۳۷۵).

۲. عبدالرحمن الکواکبی، ام‌القری: مؤتمر النهضة الإسلامية الاول، دراسة و تحقیق محمد جمال طحان (دمشق: الاوائل، ۲۰۰۲م = ۱۳۸۰).

خود می‌دانستند.^۱ بنابراین، در دو دههٔ نخستین قرن بیستم برپایی یک خلافت عربی ایدهٔ مشترک ناسیونالیست‌های عرب همچون نجیب عازوری، شریف حسین و پان‌اسلامیست‌هایی چون رشید رضا بود. تلاش مشترک هر دو جریان در سال‌های بعد از جنگ در این راه به برپایی پادشاهی متحدهٔ عرب در ۱۹۱۹ در سوریه انجامید، اما با ناکامی این دولت در نتیجهٔ قیمومت فرانسه، دو گرایش پان‌اسلامی و پان‌عربی راه خود را جدا کردند. نخبگان ناسیونالیست عرب به برپایی دولت حداقلی عرب در حجاز، عراق و اردن بسنده کردند و نهضت پان‌عربی پس از آن‌که در پی اتحاد همهٔ اعراب بود، نظامی غیرمذهبی و جمهوری‌خواهانه را مدنظر داشت که در آرمان‌های ناصری و بعثی به تجلی درآمد.

اما جریان پان‌اسلامی که پس از رشید رضا به شکل اخوان‌المسلمین مصر و شاخه‌های آن در سایر کشورهای عرب از دههٔ ۱۹۳۰ ظهور کرد، در پی برپایی دولت‌های مستقل اسلامی به جای رژیم‌های موجود عرب و تبدیل نهایی آن‌ها به خلافت عربی بود. جریان پان‌اسلامی با ظهور سید قطب به رادیکالیزم گرایش پیدا کرد و توسل به خشونت و قهر انقلابی را راه رسیدن به حکومت واحد اسلامی دانست. این جریان پان‌اسلامی از دههٔ ۱۹۸۰ شکل نوینی به خود گرفت و به سوی افراط‌گرایی و اعمال خشونت علیه غرب و نظم موجود منطقه‌ای و رسیدن به آرمان برپایی خلافت عربی-اسلامی گرایش یافت. پیدایش سازمان فراملی گرای القاعده در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ و کشمکش آن با غرب و آمریکا در قرن بیست‌ویکم و سپس برآمدن داعش و استقرار خلافت اسلامی در عراق و سوریه در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ تجلی آشکار این گرایش پان‌اسلامی بود. جریان پان‌اسلامی هم با رژیم‌های جمهوری عربی و پان‌عربی سر ستیز داشت و هم با ایران و شیعیان منطقه و هم با ترکیهٔ نوین.

ناسیونالیسم یهود-صهیونیسم: هم‌زمان با پیدایش گرایش ناسیونالیستی میان اعراب در امپراتوری عثمانی و نیز تمایلات پان‌ترکی در میان تاتارهای زیر سلطهٔ روسیه

۱. دربارهٔ دیدگاه رشید رضا دربارهٔ خلافت رک. حمید عنایت، اندیشهٔ سیاسی در اسلام معاصر، ترجمهٔ بهاء‌الدین خرمشاهی (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲)، ص ۱۲۸-۱۵۱.

تزاری و سپس نخبگان سیاسی عثمانی در اواخر قرن نوزدهم، گرایش ناسیونالیستی دیگری در میان یهودیان پراکنده در روسیه و اروپا پیدا شد که به صهیونیسم شهرت یافت و برپایی دولت یهود در قلب امپراتوری عثمانی در فلسطین را هدف خود قرار داد. این گرایش گرچه نتوانست رضایت امپراتوری عثمانی را برای دادن مجوز مهاجرت یهودیان به فلسطین به دست آورد، تاحدی پس از انقلاب ترک‌های جوان در ۱۹۰۸ و پس از صدور اعلامیه بالفور از سوی انگلستان در ۱۹۱۷ به‌طور کامل به این هدف دست یافت و مجوز مهاجرت را از قدرت مسلط بر فلسطین، یعنی امپراتوری عثمانی، به دست آورد. ناسیونالیسم یهود یا صهیونیسم هرچند در آغاز، در سال‌های دهه ۱۹۲۰ و آغاز مهاجرت‌های گسترده یهودیان به فلسطین، حساسیت ناسیونالیست‌های عرب و کشورهای تازه‌برپاشده عربی در شرق جهان عرب را برنینگخت، جریان پان‌اسلامی اخوان المسلمین در مصر و جاهای دیگر آن را خطری بزرگ برای آینده جهان اسلام در نظر می‌گرفت. تأسیس اسرائیل در ۱۹۴۸ که اولین جنگ عربی-اسرائیلی را به دنبال داشت از یک‌سو و پیدایش جریان پان‌عربی از دهه ۱۹۵۰ از سوی دیگر، دو گرایش صهیونیستی و پان‌عربی را در برابر هم قرار داد. نخبگان طرفدار آتاترک ترکیه و ناسیونالیست‌های ایرانی این پدیده، یعنی ناسیونالیسم یهود، را برای خود چالش اساسی نمی‌دانستند، اما وجود گرایش‌های اسلام‌خواهی در ترکیه و ایران هردو به‌نوعی صهیونیسم و اسرائیل را به پدیده‌ای سیاسی برای هر دو کشور تبدیل کرد. دگرگونی‌های ایران از ۱۳۵۷ و رویدادهای ترکیه از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، که به پیروزی اسلام‌گرایان انجامید، باعث شد تا پدیده ناسیونالیسم یهود یا صهیونیسم به عنصری بیگانه برای آن‌ها تبدیل شود. جمهوری اسلامی، همانند پان‌اسلامیسم و پان‌عربیسم، صهیونیسم را دشمن خود تلقی و به‌تدریج، با حمایت از گرایش‌های اسلامی و عربی ضداسرائیلی، دولت یهود را به دشمن خود تبدیل کرد.

بدین ترتیب این چهار گرایش عمده سیاسی خاورمیانه، یعنی پان‌عربیسم، پان‌اسلامیسم، ناسیونالیسم ایرانی (پس از انقلاب ۱۳۵۷ اسلام‌گرایی ایرانی) و

پان‌ترکیسم، به تدریج بر سر منافع گوناگون با یکدیگر از در ستیز و دشمنی در آمدند. ایران از آغاز قرن بیستم با هر سه گرایش منطقه تضاد منافع پیدا کرد و آن‌ها را به درجات گوناگون برای ایران و امنیت ملی آن تهدید قلمداد می‌کرد.

چپ مارکسیستی و قوم‌گرایی: هم‌زمان با تحولات سیاسی منطقه و جهان در دهه‌های آغازین قرن بیستم، به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول، دو گرایش دیگر که جنبه‌های فراملی و فروملی داشتند در منطقه خاورمیانه به وجود آمدند. یکی از این گرایش‌ها جریان چپ مارکسیستی بود که به دنبال سقوط روسیه تزاری و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی به شکل احزاب کمونیستی در سراسر منطقه، از جمله ایران، تمامی کشورهای عربی و ترکیه، شروع به فعالیت کرد و با الگو قراردادن نظام شوروی در پی تحقق آرمان‌های فراملی گرایانه مارکسیستی و تبدیل کشورهای منطقه به رژیم‌های کمونیستی مورد حمایت شوروی بود.

جریان یا گرایش دیگری که هم‌زمان و به‌نوعی در ارتباط با پیدایش ناسیونالیسم در میان ترک‌ها و عرب‌ها در اواخر دوران عثمانی پیدا شد، گرایش قوم‌گرایانه در میان کردهای امپراتوری عثمانی بود. گرچه گرایش‌های سیاسی میان کردهای عثمانی تقریباً پیش از سلطه کمونیست‌ها بر مناطق جنوبی روسیه به وجود آمد، با این تحولات هم‌زمان شد و کردها، با هدف ایجاد کشوری کردی، اتحاد شوروی و مارکسیسم-لنینیسم را حامی اصلی خود دیدند. از سوی دیگر، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی پس از اعمال کنترل بر تمامی سرزمین‌های روسیه تزاری، حمایت از گروه‌های قومی و قبایل سراسر آسیا و خاورمیانه را ابزار مناسبی برای پیشبرد آرمان‌های انقلابی خود در منطقه تشخیص داد. برپایی کنگره ملل شرق در باکو، در ۱۹۲۰، که در آن نخبگان و رهبران سیاسی بسیاری از قبایل و گروه‌های قومی آسیا دعوت شده بودند، سرآغاز شکل‌گیری جریان قوم‌گرایانه در منطقه بود، چراکه بسیاری از رؤسای قبایل کرد، بلوچ، عرب، پشتو و بربر، با الهام از اندیشه مارکسیست-لنینیستی، که گروه‌های قومی را ملت می‌شمرد و از آن‌ها حمایت سیاسی و مالی می‌کرد، سودای ایجاد دولت قومی در درون کشورهای منطقه را در سر پروراندند.